سلسله درس های مهدویّت

حلقه هفتم

غیبت امام عصر علیه السّلام

ekalam.ir

دکتر سیّد محمّد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سیّد محمّد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: غیبت امام عصر علیه‌السلام؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقهٔ هفتم / سیّد محمّد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹ .
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک جلد هفتم: ۴ـ۲۰۸ـ۵۳۹ـ۹۶۴ـ۹۷۸
شابک دوره: ۲ـ۱۵۸ـ۵۳۹ـ۹۶۴ـ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ب / BP ۲۲۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

شابک ۴ـ۲۰۸ـ۵۳۹ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 208 - 4

غیبت امام عصر علیه‌السلام

ekalam.ir

سیّد محمّد بنی‌هاشمی
ناشر : مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ : اوّل / ۱۳۸۹
تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی : شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ : پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (۶ خط)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (۴ خط) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)
وب سایت: http : // www.monir.com
پست الکترونیک: info @ monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۵۰۰ تومان



ekalam.ir

ekalam.ir

این حلقه به نیابت از:

مرزبان حریم تشیّع

شیخ مفید رحمه‌الله

به پیشگاه:

همسر باوفای خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

حضرت خدیجهٔ کبری علیهاالسلام

تقدیم می‌گردد.

ekalam.ir

ekalam.ir

فهرست مطالب

فصل اوّل: سابقهٔ غیبت خلیفهٔ الهی در زمین ۱۵

درس اوّل: غیبت حجّت‌های پیشین ۱۵

غیبت حضرت ادریس علیه‌السلام ۱۵

غیبت خلیفه (یا خلفای) الهی پس از حضرت نوح علیه‌السلام ۱۶

غیبت حضرت یوسف علیه‌السلام ۱۸

غیبت خلفای الهی پیش از ظهور حضرت موسی علیه‌السلام ۲۲

غیبت حضرت موسی علیه‌السلام ۲۳

درس دوم: پنهانی امام عصر علیه‌السلام ۲۶

معنای غیبت امام عصر علیه‌السلام ۲۶

خالی نبودن زمین از حجّت الهی ۲۹

توجّه دادن امام عصر علیه‌السلام به غیبت‌های انبیا علیهم‌السلام ۳۱

درس سوم: پیشگویی‌های معصومین علیهم‌السلام در مورد غیبت امام عصر علیه‌السلام ۳۷

پیشگویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درمورد غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام ۳۷

پیشگویی امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ غیبت امام عصر علیه‌السلام ۴۰

پیشگویی حضرت مجتبی علیه‌السلام نسبت به‌غیبت حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۴۳

ekalam.ir

پیشگویی پدر بزرگوار امام زمان علیه‌السلام در مورد غیبت فرزند خویش ۴۴
پیشگویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ دو غیبت آخرین جانشین خود ۴۶
پیشگویی سال شروع غیبت امام عصر علیه‌السلام از ۴۰ سال قبل ۴۷
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳ ..... ۴۸

فصل دوم: چگونگی ارتباط با امام عصر علیه‌السلام در زمان غیبت صغری و کبری ۴۹
درس چهارم: مقایسهٔ دو غیبت صغری و کبری ۴۹
تفاوت دو غیبت از جهت مدّت زمان آنها ۴۹
تفاوت دو غیبت از جهت نحوهٔ ارتباط با امام غایب ۵۲
ارتباط غیر مستقیم با امام علیه‌السلام در غیبت صغری ۵۴
غیبت کامل و ناقص ۵۷
درس پنجم: نیابت در غیبت کبری (۱) ۵۹
جایگاه ممتاز نوّاب خاصّ امام زمان علیه‌السلام حتّی در غیبت کبری ۵۹
بسته بودن باب نیابت خاصّه (تکالیف جدید) در غیبت کبری ۶۲
معلوم‌بودن جایگاه امام علیه‌السلام برای برخی از خواص در هر دو غیبت ۶۷
درس ششم: نیابت در غیبت کبری (۲) ۷۱
عدم امکان ارتباط اختیاری با امام علیه‌السلام در غیبت کبری ۷۱
ناشناخته بودن کارگزاران امام علیه‌السلام در زمان غیبت کبری ۷۴
محدودیّت‌های کارگزاران در ارتباط با مردم و امام علیه‌السلام ۷۹
عنایت حضرت به مؤمنان بدون وجود راه ارتباطی ظاهری با ایشان ۸۰
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶ ..... ۸۲

فصل سوم: بهره‌وری از امام غائب علیه‌السلام ۸۳
درس هفتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۱) ۸۳
تشبیه امام غایب علیه‌السلام به خورشید پس ابر ۸۳

ارزش و اهمّیّت نور ولایت امام عصر علیه‌السلام ۸۶
امتحان حضرت آدم علیه‌السلام در خصوص ولایت امام عصر علیه‌السلام ۸۷
امتحان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مورد ولایت امام زمان علیه‌السلام ۹۱
درس هشتم: بهره‌مند شدن از نور ولایت (۲) ۹۵
تفاوت مؤمنان در بهره‌مندی از نور ولایت امام غایب علیه‌السلام ۹۵
سطح پایین و بالای بهره بردن از خورشید پشت ابر ۹۷
رابطهٔ دیدار امام غایب با معرفت ایشان ۹۹
اولویّت انجام وظیفه بر اهتمام نسبت به دیدن امام غایب علیه‌السلام ۱۰۳
درس نهم: شوق دیدار ۱۰۵
تذکّرات نایب دوم امام زمان علیه‌السلام در مورد دیدار حضرت و شوق نسبت به آن ۱۰۵
غیبت امام عصر علیه‌السلام خواست قطعی خداوند ۱۰۹
ضرورت تسلیم نسبت به غیبت امام زمان علیه‌السلام ۱۱۰
اهمّیّت زیارت امام علیه‌السلام در زمان غیبت ۱۱۳
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۹ ..... ۱۱۸

فصل چهارم: اشتیاق و اهتمام برای دیدار امام غائب علیه‌السلام ۱۲۱
درس دهم: درخواست دیدار (۱) ۱۲۱
دو گرایش افراطی و تفریطی در مورد شوق دیدار امام غایب علیه‌السلام ۱۲۱
شوق دیدار امام عصر علیه‌السلام لازمهٔ ولایت و محبّت ایشان ۱۲۵
استحباب دعا برای دیدار امام عصر علیه‌السلام در زمان غیبت ۱۲۸
درس یازدهم: درخواست دیدار (۲) ۱۳۱
اشکالات وارد شده بر تقاضای دیدار امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت ۱۳۱
بررسی دلالت الفاظ دعاها بر دیدن امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت ۱۳۲
تقاضای رؤیت امام عصر علیه‌السلام در زمان غیبت و ظهور ۱۳۶
مطلوبیّت تمنّای رسیدن به خدمت امام زمان علیه‌السلام و دعا برای تحقّق آن ۱۳۹

ekalam.ir

درس دوازدهم: پافشاری بر درخواست دیدار ۱۴۳
استحباب اصرار در دعا برای تقاضای دیدار امام زمان علیه‌السلام ۱۴۳
وظیفهٔ مؤمن در صورت عدم استجابت دعا ۱۴۵
آفت شیفتگی شدید به امام زمان علیه‌السلام ۱۴۶
درس سیزدهم: آداب دیدار ۱۴۹
ذکر آداب و اعمالی برای تشرّف خدمت امام عصر علیه‌السلام ۱۴۹
مراقبت بر یکی از تعقیبات نماز برای توفیق دیدار امام عصر علیه‌السلام ۱۵۲
تشرّف صاحب مکیال خدمت حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه ۱۵۵
عمل به وظیفه؛ بهترین راه رسیدن به فیض دیدار امام زمان علیه‌السلام ۱۵۷
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۳ ..... ۱۶۲

فصل پنجم: بررسی حجّیّت تشرّف به محضر امام زمان علیه‌السلام ۱۶۳
درس چهاردهم: ادّعای رؤیت امام عصر علیه‌السلام ۱۶۳
خبر دادن از تشرّف خدمت امام عصر علیه‌السلام ۱۶۳
تشرّف سیّد بن طاووس به محضر حضرت مهدی علیه‌السلام ۱۶۵
تشرّف مرحوم علّامه بحرالعلوم خدمت حضرت ولیّ عصر علیه‌السلام ۱۶۶
تشرّفات میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی خدمت امام زمان علیه‌السلام ۱۶۹
درس پانزدهم: تصدیق یا تکذیب تشرّفات ۱۷۳
تشویق به نقل قضایای متقن در تشرّف خدمت حضرت علیه‌السلام ۱۷۳
عدم جواز تکذیب مدّعی تشرّف ۱۷۵
منظور از مشاهده‌ای که باید تکذیب شود ۱۷۶
درس شانزدهم: نقد و بررسی اصالت اشتباه و دروغ در مورد ادّعای رؤیت ۱۸۱
برخورد صحیح با ادّعای تشرّف ۱۸۱
بررسی ادّعای لزوم تکذیب مدّعی رؤیت ۱۸۳
بررسی اخبار دالّ بر عدم امکان رؤیت امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت ۱۸۴

eKalam.ir

نظر علّامه بحرالعلوم دربارهٔ مدّعی رؤیت ۱۸۶
درس هفدهم: بررسی حجّیّت تشرّفات ۱۸۸
تکذیب مدّعی رؤیت در عمل ۱۸۸
عدم تمامیّت دلیل بر تکذیب مدّعی رؤیت ۱۹۱
تفاوت میان اثبات شرعی و احراز وجدانی ۱۹۲
حجّیّت یا عدم حجّیّت شرعی تشرّفات ۱۹۳
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۴ تا ۱۷ ۱۹۸
درس هجدهم: اعتماد و عدم اعتماد بر تشرّفات ۱۹۹
معیارهای اعتماد بر تشرّفات منقول ۱۹۹
نمونه‌ای از تشرّفات قطعی در زمان غیبت کبری ۲۰۲
قرینه‌ای بر عدم جواز اعتماد به نقل تشرّف ۲۰۵
لزوم احتیاط در اعتماد و عدم اعتماد بر حکایات تشرّف ۲۰۶

فصل ششم: بهره‌وری خواص از خورشید وجود امام عصر علیه‌السلام ۲۰۹
درس نوزدهم: راهی به‌سوی امام غایب علیه‌السلام (۱) ۲۰۹
باز بودن راه به سوی امام غایب علیه‌السلام ۲۰۹
اختصاص این راه به خواص ۲۱۱
سیره و سلوک خواصّ امام زمان علیه‌السلام ۲۱۳
درس بیستم: راهی به‌سوی امام غایب علیه‌السلام (۲) ۲۲۰
بطلان ادّعای ارتباط با امام علیه‌السلام ۲۲۰
گناهان، سبب محجوب شدن از امام عصر علیه‌السلام ۲۲۲
رفع حجاب از نفس با تهذیب آن ۲۲۵
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰ ۲۲۸
فهرست منابع ۲۲۹

ekolam.ir

ekalam.ir

در عصر امامت امام عصر علیه‌السلام، شاید هیچ امری به دشواری و حسّاسیّت غیبت آن حضرت، ابزار آزمایش شیعیان و مؤمنان نبوده باشد. به‌علاوه، هر چند غیبت خلفای الهی، در امّت‌های پیشین، سابقه‌ای دیرین دارد، امّا طولانی شدن آن در امّت اسلام (تا حدود ۱۲ قرن) زمینهٔ پیدایش ابهامات و اشکالات فراوانی شده است.

غیبت امام علیه‌السلام از جهات مختلف در معرض آراء و نظریّات متفاوت و بعضاً متعارض قرار گرفته است. اوّلین مسألهٔ مورد بحث عبارت است از: «چگونگی ارتباط با آن حضرت در زمان غیبت کبری و نیز طریق بهره‌وری از وجود مقدّس ایشان در این دوران». در این مورد دیدگاه‌های ضدّ و نقیضی نسبت به امکان تشرّف به محضر امام غایب علیه‌السلام وجود دارد که باید به طور مستدل مورد بحث و بررسی قرار گیرند و مشرب صحیح در این میان شناخته شود.

این حلقه اختصاص به معنا و مفهوم غیبت و چگونگی ارتباط با امام غایب دارد که در ۶ فصل تنظیم شده است. در ضمن این فصول، دربارهٔ شوق دیدار امام زمان علیه‌السلام و امکان وقوع آن در عصر غیبت کبری مباحث مهمّی مطرح شده و حجّیّت تشرّفاتی که از طرق گوناگون مورد ادّعا قرار گرفته، بررسی شده است. دربارهٔ بهره‌وری شیعیان خاصّ آن حضرت از خورشید وجود ایشان نیز در همین حلقه سخن گفته‌ایم.

ekalam.ir

فصل ۱

سابقهٔ غیبت خلیفهٔ الهی در زمین

ekalam.ir

درس اوّل: غیبت حجّت‌های پیشین

غیبت خلیفهٔ الهی در زمین، پدیدهٔ نوظهور و بی‌سابقه‌ای نیست که تنها در امّت اسلام رخ داده باشد. بلکه این امر پیشینه‌ای بس دیرینه در امّت‌های گذشته داشته است. در اینجا به چند نمونه از این دست اشاره می‌کنیم تا اصل وجود غیبت خلیفهٔ خداوند و نحوهٔ آن، بیشتر مورد توجّه قرار بگیرد.

غیبت حضرت ادریس علیه‌السلام

خبر غیبت حضرت ادریس علیه‌السلام در حدیث مفصّلی ـ به نقل از حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام ـ بیان شده است[1]. مطابق این حدیث شریف

---

۱ ـ رجوع شود به: کتاب «کمال الدّین و تمام النّعمة»، باب ۱، «فی غیبة ادریس النّبی علیه‌السلام».

حضرت ادریس علیه‌السلام به امر خداوند بیست سال از قوم خود در پنهانی به سر برد. قبل از پنهان شدن، شیعیان خود را که بیست نفر بودند، جمع کرد و به ایشان دستور داد تا در جاهای مختلف پخش شوند. آنها نیز چنین کردند و خود آن حضرت هم در غاری بر فراز کوه بلندی پناه گرفت.

پس از گذشت این مدّت، مجبور شد برای کسب روزی از محلّ پنهانی‌اش خارج شود و به صورت ناشناس به قریه‌ای وارد گردد. تقدیرات الهی بالأخره او را از ناشناخته بودن خارج کرد و با ظهور ایشان، نعمت بارش باران که در طول این مدّت از قوم آن حضرت دریغ شده بود، دوباره به آنها عطا شد.

غیبت حضرت ادریس علیه‌السلام از آنجا آغاز شد که پادشاه جبّار آن زمان، ایشان را تهدید به قتل نمود. همین، انگیزهٔ غیبت آن حضرت به امر الهی بود و بر اثر این غیبت طولانی، همهٔ مردم ـ حتّی شیعیان ایشان ـ به نهایت سختی و مشقّت گرفتار شدند. هر دو موضوع ـ هم انگیزهٔ غیبت و هم گرفتاری سخت شیعیان به خاطر طولانی شدن غیبت ـ در مورد غیبت امام عصر علیه‌السلام نیز تکرار شده است.

غیبت خلیفه (یا خلفای) الهی پس از حضرت نوح علیه‌السلام

مصداق دیگر برای غیبت خلیفهٔ الهی پس از وفات حضرت نوح علیه‌السلام اتّفاق افتاد. مطابق حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است، آن حضرت در هنگام وفات خود شیعیانش را جمع کرد و خطاب به آنها فرمود:

اِعْلَمُوا أنّه سَتَکُونُ مِنْ بَعدی غَیْبَةٌ تَظْهَرُ فیها الطَّواغیتُ وَ أنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یُفَرِّجُ عَنْکُمْ بِالْقائِمِ مِنْ وُلْدی اسْمُهُ هُودٌ... یُشْبِهُنی فی خَلْقی وَ خُلْقی... فَلَمْ یَزالُوا یَتَرَقَّبُونَ هُوداً وَ یَنْتَظِرُونَ ظُهُورَه حَتّیٰ طالَ عَلَیْهِمْ الاَمَدُ وَ قَسَتْ قُلُوبُ اَکْثَرِهِمْ فَأظْهَرَ اللهُ ـ تَعالیٰ ذِکْرُهُ ـ نَبِیَّهُ هُوداً عِنْدَ الْیَأْسِ مِنْهُمْ وَ تَناهِی الْبَلاءِ بِهِمْ.[1]

بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوتها ظاهر خواهند شد و خدای عزّوجل به وجود قیام کننده‌ای از فرزندان من ـ به نام هود ـ فرج شما را می رساند... او در شمایل و اخلاق شبیه من است... پس آنها پیوسته چشم به راه هود و منتظر ظهورش بودند تا آنکه مدّت (این غیبت و انتظار) به درازاکشید و دلهای بیشتر ایشان سخت [و سنگ] گردید، در این هنگام خدای متعال پیامبرش هود را ظاهر ساخت در حالی که آنها ـ از فرج ـ ناامید و در نهایت گرفتاری بودند.

چندنکته در این حدیث شریف، قابل توجّه و تأمّل است:

یکی اینکه حضرت نوح علیه‌السلام فرمود: پس ازمن غیبتی خواهد بود، امّا حضور خلیفهٔ الهی در زمین را نفی نکرد.

می‌دانیم که مطابق سنّت دیرین الهی همیشه بر پهنهٔ زمین، خلیفه‌ای از جانب خداوند وجود دارد، امّا این خلیفه ممکن است آشکار و شناخته شده نباشد بلکه ناشناخته و پنهان باشد.[2] به همین جهت،

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۲، ح ۳.

۲ ـ احادیث مربوط به این بحث در کتاب «کمال الدّین و تمام النّعمة» باب ۲۲ به تفصیل ذکر شده است.

حضرت نوح علیه‌السلام به غیبت حجّت یا حجّت‌های الهی پس از خود اشاره فرمود، بدون آنکه هیچ نام و نشانی از آنها بیان فرماید.

نکتهٔ دوم اینکه حضرت نوح علیه‌السلام یکی از فرزندان خود را به نام و نشان معرّفی کرد و از او به عنوان «قائم» یاد نمود و وعده داد که فرج شیعیان به ظهور ایشان خواهد بود.

سوم اینکه دوران انتظار فرج شیعیان حضرت نوح علیه‌السلام به درازا کشید تا آنجاکه بیشتر آنها به قساوت قلب گرفتار شدند.

چهارم اینکه خدای متعال، حضرت هود علیه‌السلام را در زمانی ظاهر فرمود که شیعیان از فرج، ناامید و در نهایت سختی و گرفتاری بودند.

هر چهار ویژگی در مورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و غیبت فرزند ایشان ـ حضرت قائم علیه‌السلام ـ تکرار شده است که هر کدام باید در محلّ خود به تفصیل بیان شود.

ekalam.ir

غیبت حضرت یوسف علیه‌السلام

یکی دیگر از انبیای الهی که به امر خداوند از قوم خود ـ حتّی پدر و برادرانش ـ غیبت داشت، حضرت یوسف علیه‌السلام بود.

ایشان سه روز در چاه، چند سالی در زندان و سالهایی هم در کسوت پادشاهی به سر برد که مجموع این ایّام بیست سال می‌شود.[1] فاصلهٔ مکانی حضرت یوسف علیه‌السلام ـ در زمان سلطنتش بر مصر ـ با پدرش حضرت یعقوب علیه‌السلام، مسیری بود که طی کردن آن در آن روزگار تنها هجده روز طول می‌کشید. با این حال پدر و برادران ایشان از حضور آن

---

۱ ـ کمال الدّین، ابتدای باب ۵.

حضرت در نزدیکی خود، بی‌خبر بودند. همچنین برادران یوسف علیه‌السلام حتّی در هنگام روبه روشدن با آن حضرت، ایشان را نشناختند و تا خود را معرّفی ننمود، ایشان را به جا نیاوردند. امام صادق علیه‌السلام در بیان شباهت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام با جناب یوسف علیه‌السلام می‌فرمایند:

اِنّ فی صاحِبِ هذا الاَمْرِ شَبَهاً مِنْ یُوسُفَ علیه‌السلام ... اِنّ اِخْوَةَ یُوسُفَ علیه‌السلام کانُوا اَسْباطاً اَوْلادَ الاَنْبیاءِ تاجَرُوا یُوسُفَ و بایَعُوهُ وَ خاطَبُوهُ وَ هُمْ اِخْوَتُهُ وَ هُوَ أخُوهُمْ فَلَمْ یَعْرِفُوهُ حَتّیٰ قالَ: أنَا یُوسُفُ وَ هذا أخی فَما تُنْکِرُ هذِهِ الْاُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أنْ یَفْعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِحُجَّتِهِ فی وَقْتٍ مِنَ الْاَوْقاتِ کَما فَعَلَ بِیُوسُفَ. اِنَّ یُوسُفَ علیه‌السلام کانَ اِلَیْهِ مُلْکُ مِصْرَ وَ کانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ والِدِهِ مَسیرَةُ ثَمانِیَةَ عَشَرَ یَوْماً فَلَوْ اَرادَ أنْ یُعْلِمَهُ لَقَدَرَ عَلیٰ ذٰلِکَ، لَقَدْ سارَ یَعْقُوبُ علیه‌السلام وَ وُلْدُهُ عِنْدَ الْبِشارَةِ تِسْعَةَ اَیّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ اِلیٰ مِصْرَ فَما تُنْکِرُ هذِهِ الْاُمَّةُ اَنْ یَفْعَلَ اللهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِحُجَّتِهِ کَما فَعَلَ بِیُوسُفَ اَنْ یَمْشِیَ فی اَسْواقِهِمْ وَ یَطَأَ بُسُطَهُمْ حَتّیٰ یَأْذَنَ اللهُ فی ذلِکَ لَهُ کَما اَذِنَ لِیُوسُفَ قالُوا: أ إنَّکَ لَأنْتَ یُوسُفُ؟ قالَ: أنَا یُوسُفُ.[1]

حضرت صاحب الامر علیه‌السلام شباهتی با جناب یوسف علیه‌السلام دارند... همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با او تجارت و معامله کردند و سخن گفتند در حالی که برادرانش بودند و او هم برادر آنها بود، امّا او را نشناختند تا آنکه خودش گفت:

---

۱ ـ اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۴.

«من یوسف هستم واین برادر من است.» پس چرا این امّتِ دور از رحمت الهی انکار می‌کنند که خدای عزّوجل زمانی با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد؟ همانا جناب یوسف پادشاه مصر بود و فاصلهٔ میان او و پدرش مسیر هجده روز راه بود، پس اگر (خداوند) می‌خواست پدر او را از این امر آگاه کند، می‌توانست (که البتّه چنین نکرد). وقتی بشارت یوسف به حضرت یعقوب و فرزندانش رسید، از محلّ خودشان تا مصر را در نُه روز (یعنی نصف مدّت معمول) طی کردند. پس به خاطر چه این امّت انکار می‌کنند که خدای عزّوجل با حجّت خود همان کند که با یوسف علیه‌السلام کرد، به گونه‌ای که در بازارهای آنها راه رود و روی فرش‌هایشان پا بگذارد (بدون اینکه شناخته شود) تا اینکه خداوند در این امر (معرّفی خودش) به او اجازه دهد، همان‌گونه که به یوسف علیه‌السلام اجازهٔ معرّفی داد؟ آنها گفتند: «آیا واقعاً تو خودت یوسف هستی؟» گفت: «من یوسف هستم.»

این حدیث شریف را مرحوم شیخ صدوق نیز در کتاب خود با مختصر اختلافی در عبارت نقل کرده است. در نقل ایشان پس از جمله «**یَطَأَ بُسُطَهُمْ**» تصریح شده است که: «**وَ هُمْ لا یَعْرِفُونَهُ**»[1] یعنی در حالی که او را نمی‌شناختند.

طبق این حدیث شریف، دو نحوه غیبت برای حضرت یوسف علیه‌السلام وجود داشته است: یکی دور بودن ایشان از پدر و سایر اعضای خانواده‌اش که هر چند فاصلهٔ مکانی بین آنها زیاد نبود، امّا حضرت

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۵، ح ۳.

یعقوب علیه‌السلام و سایر فرزندانش از این نزدیکی مکانی ـ بر اساس علم عادی بشری ـ مطّلع نبودند. بنابراین، غیبت به معنای پنهان بودن محلّ اقامت حضرت یوسف علیه‌السلام از خانواده‌اش بود.

صورت دوم غیبت حضرت یوسف علیه‌السلام به این شکل بود که ایشان با مردم ـ از جمله برادرانش ـ ملاقات داشت و با آنها صحبت کرد، آنها هم با او صحبت کردند، همچنین بایکدیگر خرید و فروش داشتند. امّا تا آن حضرت، خویش را به آنها معرّفی نکرد، هیچ‌کدام از برادران، ایشان را نشناختند. پس یکی از معانی غیبت این است که فرد غایب دیده می‌شود، امّا شناخته نمی‌شود.

مقایسه و تشبیهی که در فرمایش امام صادق علیه‌السلام بین حضرت یوسف علیه‌السلام و امام عصر علیه‌السلام شده است، نشان می‌دهد که هر دو صورت غیبت در مورد حضرت صاحب الامر عجّل الله تعالی فرجه وجود دارد و این امر، جای هیچ‌گونه ایراد و انکاری ندارد. امّت نفرین شده‌ای که امام صادق علیه‌السلام اشاره فرموده‌اند، همان کسانی هستند که خود را مسلمان و پیرو قرآن و سنّت نبوی می‌شمارند، امّا با وجود چنین غیبتی در حضرت یوسف علیه‌السلام، نظیر آن را در مورد حضرت مهدی علیه‌السلام نمی‌پذیرند. اینها همان کسانی هستند که هر چند اصل وجود مصلحی از فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در آخر الزّمان قبول دارند، امّا تولّد او را از امام حسن عسکری علیه‌السلام منکر شده‌اند؛ چون غیبت آن حضرت را در این زمان طولانی نمی‌پذیرند. متأسّفانه اکثریّت مسلمانان با اینکه به اصل مهدویّت معتقدند، ولی جزء همین گروهِ منکران غیبت می‌باشند.

غیبت خلفای الهی پیش از ظهور حضرت موسی علیه‌السلام

برخی دیگر از حجّت‌های الهی که به امر پروردگار از امّت خویش غیبت اختیار کردند، خلفای قبل از حضرت موسی علیه‌السلام بودند. مطابق حدیثی که حضرت زین العابدین علیه‌السلام از جدّ بزرگوار خود ـ نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ـ نقل فرموده‌اند: «حضرت یوسف علیه‌السلام در هنگام وفات، شیعیان و اهل بیت خود را جمع کرد و آنها را از سختی‌هایی که پس از او خواهند دید، مطّلع ساخت. به آنها خبر داد که مردانشان کشته می‌شوند، شکم‌های زنان باردارشان را پاره می‌کنند و کودکانشان را سر خواهند برید و این گرفتاری‌ها ادامه خواهد داشت تا زمانی که خداوند، قیام کننده‌ای از فرزندان «لاوی بن یعقوب» را آشکار کند، سپس ویژگی‌های ظاهری آن قائم را برای ایشان بیان نمود، آنها هم به همین وصیّت تمسّک نمودند». آنگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

وَقَعَتِ الْغَیْبَةُ وَ الشِّدَّةُ عَلیٰ بَنی اِسْرائیلَ وَ هُمْ مُنْتَظِرُونَ قِیامَ الْقائِمِ علیه‌السلام اَرْبَعَ مِأةِ سَنَةٍ حَتّیٰ اِذا بُشِّرُوا بِوِلادَتِهِ....[1]

غیبت (حجّت‌های الهی) و سختی بر بنی اسرائیل واقع شد، در حالی که آنها چهار صد سال را در انتظار قیام قائم علیه‌السلام سپری کردند، تا آنکه به ولادت او بشارت داده شدند....

ملاحظه می‌شود که در این فرمایش، تصریح به وقوع غیبت کرده‌اند. این غیبت مربوط به خلفای الهی قبل از حضرت موسی علیه‌السلام می‌شود که برای مردم شناخته شده نبودند. از آنجا که هیچ‌گاه زمین از

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۶، ح ۱.

حجّت یا حجّت‌های الهی خالی نمی‌ماند، پس در طول این چهار صد سال، این حجّت‌ها ناشناخته بودند و از همین جهت، تعبیر غیبت در مورد ایشان به کار رفته است.

غیبت حضرت موسی علیه‌السلام

یکی دیگر از انبیای بزرگ الهی که از قوم خود غیبت اختیار کرد، حضرت موسی علیه‌السلام ـ از پیامبران اولوالعزم الهی ـ بود. طبق حدیث منقول از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از ولادت حضرت موسی علیه‌السلام بنی اسرائیل که از چهار صد سال پیش، انتظار ظهور قائم را می‌کشیدند، موفّق به زیارت آن حضرت در سنّ جوانی شدند و در پیشگاه الهی سجدهٔ شکر به جا آوردند. در این ملاقات زودگذر، موسی علیه‌السلام فقط یک جمله به ایشان گفت و سپس از دیدگانشان غایب شد. متن فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این خصوص چنین است:

... قال: أرْجُو اَنْ یُعَجِّلَ اللهُ فَرَجَکُمْ ثُمَّ غابَ بَعْدَ ذلِکَ وَ خَرَجَ اِلیٰ مَدینَةِ مَدْیَنَ فَأقامَ عِنْدَ شُعَیبٍ ما اَقامَ فَکانَتِ الْغَیْبَةُ الثّانِیَةُ اَشَدَّ عَلَیهِمْ مِنَ الْأُولیٰ وَ کانَتْ نَیِّفاً وَ خَمْسینَ سَنَةً وَ اشْتَدَّتِ الْبَلْویٰ عَلَیْهِمْ ...[1]

(موسی علیه‌السلام) فرمود: امیدوارم خداوند فرج شما را جلو اندازد،

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۶، ح ۱. روشن است که این حدیث منافاتی با این مطلب ندارد که اقامت حضرت موسی علیه‌السلام نزد حضرت شعیب علیه‌السلام هشت یا ده سال باشد. زیرا در این حدیث مدّت غیبت ایشان را پنجاه و چند سال دانسته است و مدّت غیبت ایشان می‌تواند بیشتر از مدّت اقامت ایشان پیش حضرت شعیب علیه‌السلام باشد.

سپس غایب شد و به شهر مدین رفت و مدّت اقامتش را در آنجا ماند. غیبت دوم برای آنها از اوّلی سخت‌تر بود و پنجاه و چند سال طول کشید و (در این مدّت) گرفتاری آنها شدّت یافت....

بنابراین حضرت موسی علیه‌السلام از زمان تولّد، دو غیبت داشت. بنی اسرائیل که از ولادت ایشان خبر داشتند، از دیدارش محروم بودند، تا آنکه به صورت ظاهراً اتّفاقی، ایشان را در سنّ جوانی زیارت کردند. امّا این ملاقات طولی نکشید و آن حضرت بلافاصله برای بار دوم از دیدگان آنها غایب شد. این غیبت دوم، هم طولانی‌تر از اوّلی بود و هم بر بنی اسرائیل سخت‌تر و شدیدتر گذشت. به این ترتیب می‌توان گفت که از جهت غیبت (به خصوص تحقّق دو غیبت) بین حضرت موسی علیه‌السلام و امام عصر علیه‌السلام شباهت وجود دارد. امام صادق علیه‌السلام در بیان این وجه شباهت فرمودند:

فِی الْقائِمِ علیه‌السلام سُنَّةٌ مِنْ مُوسَی‌بْنِ عِمْرانَ علیه‌السلام ... خِفاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَیْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ.

در امام قائم علیه‌السلام سنّتی از حضرت موسی‌بن عمران علیه‌السلام است: پنهانیِ ولادتش و نهانی از قومش.

سپس راوی سؤال نمود که غیبت حضرت موسی علیه‌السلام چقدر طول کشید؟ حضرت فرمودند: «بیست و هشت سال».[1]

این بیست و هشت سال، به اوّلین غیبت ایشان مربوط می‌شود که بنی اسرائیل در این فاصله سراغ ایشان را می‌گرفتند، امّا خبری پیدا

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۶، ح ۳.

نمی‌کردند و لذا کاملاً از او بی‌اطّلاع بودند.[۱] احادیث و اخبار مربوط به حضرت موسی علیه‌السلام نشان می‌دهد که در این مدّت، عموم مردم اگر هم ایشان را می‌دیدند، نمی‌شناختند. بنابراین حضرت موسی علیه‌السلام علاوه بر داشتن اصل دو غیبت ـ یکی کمتر و دیگری طولانی‌تر ـ از جهت نحوهٔ غیبت نیز دو تجربه داشته است: یکی نبودن در میان مردم و خارج بودن از شهر و دیار آنها و دوم ناشناخته بودن در عینِ سکونت در همان شهر و احیاناً رفت و آمد بین مردم. هر دو صورت غیبت، در مورد امام عصر علیه‌السلام نیز امکان‌پذیر است.

ekalam.ir

۱ ـ کمال الدّین، باب ۶، ح ۲.

درس دوم: پنهانی امام عصر علیه‌السلام

معنای غیبت امام عصر علیه‌السلام

مواردی که از غیبت‌های انبیای گذشته در درس پیشین بیان شد، از چند جهت در مورد غیبت امام عصر علیه‌السلام قابل استفاده است.

یکی از این جهات معنا و مفهوم غیبت ایشان است که می‌توان گفت به دو صورت می‌تواند باشد: یکی غیبت بدن و جسم شریف ایشان از میان مردم و دیار آنان، دوم غیبت عنوان و وصف آن حضرت به طوری که دیده شوند، امّا همچنان ناشناس باقی بمانند. این دو صورت با یکدیگر قابل جمع هستند؛ یعنی غیبت امام زمان علیه‌السلام هم می‌تواند به صورت اوّل باشد و هم به صورت دوم. ممکن است گاهی به شکل اوّل رخ دهد و گاهی به شکل دوم یا بعضی با نوع اوّل آن روبه رو شوند و برخی دیگر با گونهٔ دوم. در احادیث ائمّه علیهم‌السلام به وقوع هر دو حالت تصریح شده است.

ekalam.ir

در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل کردیم، تعبیر ایشان چنین بود: «**أنْ یَمْشِیَ فی أسْواقِهِمْ وَ یَطَأَ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لا یَعْرِفُونَهُ**». از این عبارت فهمیده می‌شود که امام عصر علیه‌السلام با بدن شریف خود، میان مردم رفت و آمد می‌کنند، امّا افراد، عموماً ایشان را نمی‌شناسند. با این ترتیب، غیبت حضرت، منافاتی با حضور جسمی ایشان ندارد. آنچه مهمّ است، ناشناخته بودن ایشان می‌باشد.

در احادیث دیگری که موضوع غیبت امام عصر علیه‌السلام مطرح شده، به «عزلت» ایشان اشاره شده است. امام سجّاد علیه‌السلام در بیان وجه شباهت آن حضرت به حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرموده‌اند:

أمّا مِنْ اِبْراهیمَ فَخِفاءُ الْوِلادَةِ وَ اعْتِزالُ النّاسِ.[1]

امّا سنّتی که از ابراهیم در امام عصر علیه‌السلام وجود دارد، پنهان بودن ولادت و کناره‌گیری از مردم می‌باشد.

همچنین امام صادق علیه‌السلام در مورد غیبت امام زمان علیه‌السلام چنین فرمودند:

لابُدَّ لِصاحِبِ هذَا الْاَمْرِ مِنْ غَیْبَةٍ وَ لابُدَّ لَهُ فی غَیْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ.[2]

تعابیر «عزلت» و «اعتزال» به معنای کناره‌گیری ایشان از مردم است و اصولاً یکی از معانی غُربت آن امام عزیز در زمان غیبت، همین دور بودن ایشان از دوستان و شیعیان خود می‌باشد.[3]

---

۱ ـ کمال الدّین، باب ۳۱، ح ۳.

۲ ـ الغیبة، نعمانی، باب ۱۰، ح ۴۱.

۳ ـ توضیح این معنای غربت را در حلقهٔ ششم مطالعه فرمایید.

نتیجه‌ای که از این دو گونه احادیث استفاده می‌شود، این است که هر دو حالت مزبور در غیبت امام عصر علیه‌السلام وجود دارد: هم دوری و جدایی از مردم و هم ناشناخته بودن با وجود حضور در میان ایشان. همان‌طور که گفته شد، ممکن است هر یک از این دو گونه بر اساس زمان‌ها یا افراد مختلف رخ دهد.

امّا تعبیر دیگری هم در توضیح معنای غیبت امام زمان علیه‌السلام از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

لِلْقائِمِ غَیْبَتانِ یَشْهَدُ فی إحْدیهُمَا الْمَواسِمَ یَرَی النّاسَ وَ لایَرَوْنَهُ.[1]

حضرت قائم علیه‌السلام دو غیبت دارند[2] که در یکی از آن دو، شاهد مواقف حج هستند، ایشان مردم را می‌بینند ولی مردم ایشان را نمی‌بینند.

در این حدیث شریف، کلمهٔ «یَشْهَدُ» آمده است. این کلمه به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای «حضور یافتن» و دیگر «به چشم دیدن».[3] «یَشْهَدُ» به هر یک از این دو معنا که باشد، ظهور در حضور جسمانی حضرت در مواقف حج دارد. البتّه این حضور ـ چنانکه در خود حدیث فرموده‌اند ـ مربوط به یکی از دو غیبت امام عصر علیه‌السلام است، امّا غرض ما از طرح و توضیح آن، این است که تعبیر «**یَرَی النّاسَ وَ لایَرَوْنَهُ**» را

---

۱ ـ اصول کافی، کتاب الحجّة، بابٌ فی الغیبة، ح ۱۲.

۲ ـ مراد از این دو غیبت، دو مرحله از غیبت است که غیبت صغری و کبری نامیده می‌شوند نه دو معنایی از آنکه فعلاً محلّ بحث می‌باشد.

۳ ـ شَهِدَ الْمَجْلِسَ: حَضَرَه و شَهِدَ الحادِثَ: عایَنَهُ (المعجم الوسیط ص ۴۹۷).

بیان کنیم و معنای آن را با توجّه به توضیحات گذشته روشن نماییم.

در صورتی که امام علیه‌السلام در مراسم حج حضور داشته باشند، می‌توان گفت که ایشان مردم را با چشم می‌بینند، امّا عموم مردم از دیدن آن حضرت محروم هستند. این ندیدن مردم به دو صورت محتمل است: یکی اینکه به اعجاز الهی و علی‌رغم حضور جسمانی آن حضرت، مردم از دیدن شخص ایشان، ناتوان باشند.

دوم اینکه بدن شریف ایشان را به چشم ببینند، امّا هویّتشان را تشخیص ندهند. در این صورت می‌توان گفت که مردم ایشان را ـ به عنوان امام زمان علیه‌السلام ـ نمی‌بینند. البتّه این احتمال، قدری از ظاهر تعبیر «لایرونه» دور است، امّا به هر حال، لفظ حدیث قابل حمل بر آن می‌باشد. بنابراین احتمال، معنای حدیث همان چیزی است که در احادیث دیگر تحت عنوان «**وَ هُمْ لایَعْرِفُونَهُ**» مطرح شده است. به هر حال، هر چند که حضور امام علیه‌السلام را در مواقف حج به یکی از دو غیبت ایشان (غیبت کبری) مربوط دانسته‌اند، امّا تعبیر «**یری النّاس و لایرونه**» با توجّه به توضیحی که در معنای آن گفتیم، در هر مکانی که حضرتش حضور پیدا کنند، صدق می‌کند و بنابراین اگر در غیبت صغری نیز در مراسم حج حضور می‌یافتند، همین معنا در مورد غیبت ایشان صدق می‌کرد.

خالی نبودن زمین از حجّت الهی

مطلب دیگری که در بحث از غیبت امام عصر علیه‌السلام باید به عنوان یک اصل اصیل مورد توجّه قرار گیرد، این است که طبق سنّت پروردگار، زمین هیچ‌گاه از حجّت الهی خالی نمی‌ماند و اگر این حجّت،

آشکار و شناخته شده نباشد، در عین ناشناختگی قطعاً حضور دارد. این مطلب در احادیث متعدّدی ذکر شده است که در اینجا فقط به یکی از آنها استناد می‌کنیم.

امیرالمومنین علیه‌السلام در خطبه‌ای که بر منبر مسجد کوفه ایراد کردند، چنین فرمودند:

اَللّهُمَّ إنّه لابُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فی اَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلیٰ خَلْقِكَ... ظاهِرٍ غَيْرِ مُطاعٍ أوْ مُكْتَتِمٍ يُتَرَقَّبُ... وَ إنَّكَ لاتُخْلِي اَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلیٰ خَلْقِكَ ظاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطاعِ أوْ خائِفٍ مَغْمُورٍ.[1]

بار خدایا، قطعاً برای تو حجّت‌هایی در زمینت هست که یکی پس از دیگری حجّت بر آفریده‌هایت هستند... اینها یا آشکار هستند امّا مورد اطاعت (مردم) نمی‌باشند یا پنهان از دیدگان[اند] که (مردم) انتظار (ظهور)شان را می‌کشند... و تو زمینت را از حجّت خود بر آفریدگانت خالی نمی‌گذاری، حجّتی که یا آشکار است امّا اطاعت نمی‌گردد و یا ترسان و پنهان می‌باشد.

ملاحظه می‌شود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قسمت کوتاهی از خطبهٔ خود، دو بار به این سنّت همیشگی خداوند اشاره فرموده‌اند. آنچه باعث تأسّف می‌باشد این است که در هر دو بار حجّت آشکار الهی به مطاع نبودن توصیف شده است. گویی مردم ـ عموماً ـ این‌گونه هستند

---

۱ ـ اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۱۳.